

### متن پرسش

با سلام و احترام: بنده در گذشته، خواسته‌ها و حوائجی داشتم، که بهر دلیلی انجام نشد، و با تسلیم و رضا، آنها را در فکر و قلبم حل کردم و برایم تمام شد. در حال حاضر در شرایطی هستم، که با اراده و اختیار به چیزی و یا اتفاقی فکر نمی‌کنم، و معمولا آن حالی که بر قلبم عارض می‌شود را رصد می‌کنم، و متناسب با آن حال هر کاری، از گریه، دعا، عبادت، شادی و... لازم باشد انجام می‌دهم. باینکه حوائج گذشته را با حالت تسلیم و رضا حل کردم، بدون اینکه ارادی فکر کنم، بعضا حال نیاز و بعضا دلگیری یا غصه نسبت به آن مسائل برایم پیش می‌آید، و اگر حالم حال درد دل، یا تضرع، یا حاجت باشد، با خداوند مطرح می‌کنم، و بعد از آن کانه هیچ نیازی و خواسته‌ای نبوده و نیست. و حال رضا و تسلیم حاکم می‌شود. برایم سوال بود، که آیا اینها جزء خطورات بد هست؟ یا جز احوال است؟ اگر در این حال بعضا حال حال شکایت باشد؟ باید چه کرد؟ متشکرم از پاسخگویی شما

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: چه اندازه زیباست اگر انسان با هزاران حاجت نظر به توحید و رحمت بیکرانه حضرت حق بکند و در آنجا به نوعی از استغناء و بی‌نیازی نایل گردد که صدها برابر بالاتر از برآورده شدن آن حوائج است [1] به همان معنایی که فرمودند: «گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم / چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیایی». این است معجزه توحید و استقرار در قلمرو رحمت الهی، که به تعبیر صدرالمتألهین همان روبه‌روشدن با نور «وجود» است امری که در جهان غربی به تعبیر هایدگر مورد غفلت قرار گرفته و در نتیجه جهان مدرن نیازهای انسان را زیاد کرد و انقلاب اسلامی با افقی که مقابل انسان می‌گشاید بنا دارد سرنوشت انسان را از این نوع تنگناها تغییر دهد. موفق باشید

[1] - به جمله مبارک مولایمان علی «علیه‌السلام» نظر کنید که می‌فرمایند: «استغناؤک عن النّسء خیر من استغناک به»، اینکه از چیزی بی‌نیاز بشوید بهتر از آن است که با آن چیز بی‌نیاز بشوید،